

پیشروی اعتصابات و بازداشت کارگران پروژه‌های

سرکوب در ذات جمهوری اسلامی است

روز چهارشنبه سوم خرداد ۱۴۰۲، رسانه‌های خبری از بازداشت، تهدید و احضار تعداد پرشماری از وکلای دادگستری خبر دادند. طبق گزارش فوق، دست کم ۱۲۹ تن از وکلای دادگستری به دلایل مختلف از جمله عمل به حرفه خود، اظهار نظر حقوقی در شبکه‌های اجتماعی و یا نقد حقوقی پروسه رسیدگی به پرونده بازداشت شدگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، با برخوردی شدید امنیتی و قضایی نظیر بازداشت، تهدید و احضار به نهادهای امنیتی و قضایی مواجه شده‌اند. بر اساس گزارشات جمع‌آوری شده توسط هرانا، بیشترین احضاریه‌های صادر شده توسط مراجع قضایی، مربوط به دو ماه گذشته است که به تعداد کثیری از وکلای دادگستری ابلاغ شده است.

این نخستین بار نیست که وکلای دادگستری به دلیل عمل به حرفه خود و قبول کفالت متهمان سیاسی از طرف دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مورد احضار، تهدید و بازداشت قرار می‌گیرند. پیش از این، در دهه‌های هفتاد و هشتاد خورشیدی نیز تعدادی از وکلا نظیر ناصر زرافشان، محمد علی دادخواه، عبدالفتاح سلطانی، محمد اولیایی فرد، خلیل بهرامیان، محمد مصطفایی و نسرین ستوده به دلیل عمل به حرفه کاری و دفاع از موکلین خود بازداشت و به حبس‌های طولانی محکوم شدند. در جریان خیزش انقلابی دیماه ۹۶ هم تعدادی از وکلا مانند محمد نجفی و امیرسالار داودی نیز به دلیل پذیرش کفالت و دفاع از پاره‌ای از بازداشت‌شدگان آن دوره با طرح اتهام "تبلیغ علیه نظام" و ارتباط با "کشور متخاصم"، دستگیر و در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی به ترتیب به ۲ و ۳۰ سال حبس محکوم شدند. علاوه بر موارد فوق، در سال‌های اخیر نیز وکلایی نظیر فرزانه زیلابی،

در صفحه ۲

**استرداد دیپلمات- تروریست
به ایران و
آشکارتر شدن چهره
دول سرمایه‌داری!**

در صفحه ۷

هفته نخست خردادماه در ادامه هفته ماقبل از آن با اعتصابات متعدد کارگری همراه بود. وضعیت وخیم معیشتی کارگران و خانوارهای کارگری، فشارها و تنگناهای کمرشکن اقتصادی که بردوش کارگران آورده شده، از حد تحمل فراتر رفته است. گرانی مواد خوراکی، پوشاک، مسکن، دارو، درمان، عدم امنیت و ضمانت شغلی، بیمه‌های ناکارآمد و هزار و یک معضل و نارسایی دیگر، جایی برای سکوت و بی‌تفاوتی باقی نگذاشته است. گذران زندگی، لاجرم با مبارزه و اعتراض علیه وضع موجود عجین گشته است. بر متن شرایط متلاطم جامعه و بر متن موقعیتی که انفجار ناشی از تراکم فشارها

در صفحه ۳

ارتجاع در تدارک تعرضی وحشیانه به حقوق و معیشت کارگران

جمهوری اسلامی پیش‌نویس لایحه برنامه هفتم خود را در آخرین روز اردیبهشت‌ماه انتشار داد. در این پیش‌نویس ضمن چندین ماده، معیشت و حقوق کارگران مورد تعرض وحشیانه‌ای قرار گرفته است. جمهوری اسلامی در گذشته، مکرر تلاش کرده بود رابطه قرون‌وسطایی استادشگردی را در مناسبات کارگر و سرمایه‌دار حاکم سازد که در نتیجه مقاومت و مبارزه کارگران به شکست انجامید. اکنون بار دیگر در تلاش است آن را با تصویب لایحه مذکور به سیاست عملی خود تبدیل کند. از این‌رو در ماده ۱۵ این لایحه آورده است: "به‌منظور رفع موانع مؤثر بر به‌کارگیری نیروی کار جدید توسط کارفرمایان و توسعه کسب‌وکارها و همچنین جذب تازه‌واردین به بازار کار و احیای نظام استاد- شاگردی و ترویج آموزش‌های عملی حین کار در سه سال اول ابتدای اشتغال افراد مقررات زیر، حاکم است.

الف- حداقل دستمزد و مزایا برای این افراد معادل یک‌دوم حداقل دستمزد و مزایای مصوب

در صفحه ۱۰



میلیون‌ها کودک در حسرت آموزش رایگان، برابر و با کیفیت

در حالی که آخرین روزهای سال تحصیلی ۱۴۰۲ - ۱۴۰۱ می‌رسیم که در نتیجه‌ی سیاست‌های طبقه حاکم، از آموزش و پرورش جز ویرانه چیزی باقی نمانده است. برای توده‌های ستم‌دیده‌ی جامعه و فرزندان‌شان نه از تحصیل رایگان خبری‌ست و نه از آموزش با کیفیت. به‌گفته‌ی محمد تقی فلاحتی دبیر کانون صنفی معلمان تهران "عملکرد دولت به گونه‌ای بوده که آموزش حالا نه رایگان است و نه اصولی. نفس آموزش با معلمان خسته‌ای که غم نان دارند، به شماره افتاده است و آذیرهای خطر ورشکستگی آموزشی در کشور به صدا درآمده‌اند."

براساس گزارش رسانه‌هایی که در فضای سانسور و اختناق حاکم هنوز منتشر می‌شوند، به‌موازات افزایش سرسام‌آور نرخ تورم، شهریه‌ی ثبت‌نام دانش‌آموزان در تمامی مدارس شدیداً افزایش یافته است. برای نمونه شهریه‌ی دبستان‌های "غیرانتفاعی" منطقه ۷ شهر تهران برای ثبت نام در کلاس دوم دبستان بین ۵۰ تا

در صفحه ۵

کارگران پروژه‌های را آزاد کنید- فعالان کارگری جنوب

در صفحه ۴

سرکوب در ذات جمهوری اسلامی است

وکیل پیشین کارگران نیشکر هفت تپه هم به اتهام "فعالیت تبلیغی علیه نظام" و "توهین به رهبری" بازداشت و محکوم به حبس شده اند. فرزانه زیلابی دو سال پیش با اتهامات واهی به یک سال حبس و اخیراً نیز با همان اتهامات پیشین مجدداً به یک سال و شش ماه حبس محکوم شده است.

با این همه و به رغم اینکه جمهوری اسلامی پیشینه سیاهی در برخورد با آندسته از وکلایی که وکالت متهمان سیاسی را به عهده می گیرند، داشته است، اما گستردگی احضار، بازداشت و تهدید این تعداد از وکلا طی دو ماه گذشته امر بی سابقه ای بوده است. پوشیده نیست، این حجم از احضار و بازداشت وکلای دادگستری که جمهوری اسلامی به طرز کم سابقه ای سرکوب آنان را در دستور کار خود قرار داده است، ارتباط مستقیمی با شرایط انقلابی جامعه و گسترش مبارزات توده های مردم ایران دارد. موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه، اوج گیری مبارزات توده های مردم ایران در نیمه دوم سال ۱۴۰۱، ورشکستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی شرایط جدیدی را در جامعه ایجاد کرده که توازن قوا به طرز محسوسی به نفع توده های مردم ایران تغییر کرده است. در پی حصول این شرایط اکثریت قریب به اتفاق جامعه پذیرفته اند که دوران جمهوری اسلامی به سر آمده و این رژیم فاسد و آدمکش رفتنی است. ورود گسترده جامعه وکلای ایران در حمایت از جنبش انقلابی توده های مردم و به طریق اولی قبول پذیرش وکالت و دفاع آنان از انبوه بازداشت شدگان جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" نیز بخشا می تواند برگرفته از همین موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه باشد. وکلایی که به تاسی از شرایط بوجود آمده در گستره ای نسبتاً وسیع در کنار جنبش انقلابی مردم قرار گرفتند و اکنون با فروکش کردن نسبی اعتراضات خیابانی، نیروهای امنیتی با طرح اتهام "تبلیغ علیه نظام" تعداد پر شماری از آنان را احضار و بازداشت کرده اند.

بر کسی پوشیده نیست، که دلیل اصلی این حجم از سرکوب وکلای دادگستری بر می گردد به نگاهی که هیئت حاکمه ایران نسبت به مخالفان سیاسی خود دارد. از آنجا که جمهوری اسلامی زندانی سیاسی را به رسمیت نمی شناسد و هرگونه مخالفت با نظام را با عنوان "ضد انقلاب" در ردف "جرایم امنیتی" قرار می دهد، لذا، وکلایی هم که وکالت و دفاع از متهمان سیاسی را بر عهده می گیرند، از نظر دستگاه قضایی این اقدام حقوقی آنان مخالفت با نظام تلقی شده و عملکرد حرفه ای آنان در دفاع از موکلین سیاسی شان نیز اقدامی "مجرمانه" محسوب می شود. پدیده ای که در جهان معاصر بی سابقه است.

اینکه جمهوری اسلامی، رژیم کشتار و سرکوب و شکنجه و داغ و درفش است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه مبنای تمام کشتارها، بگیر و ببندها و سرکوب های جمهوری اسلامی برگرفته از ذات ارتجاعی این رژیم ستمگر، مناسبات استثمارگرانه حاکم بر ایران و فراتر از آن بر گرفته از تلفیق آشکار دین و دولت در جمهوری اسلامی است، باز هم کمترین تردی در آن نیست. طی ۴۴ سال گذشته، ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران با چنین ویژگی های منحصر به فرد، توحش و بربریت و بی حقوقی محض را بر آحاد مختلف مردم ایران تحمیل کرده است. اعمال شیوه های سرکوب در جمهوری اسلامی به حدی وسیع بوده است که با قاطعیت می توان گفت نظام حاکم بر ایران یکی از نادرترین نظام های موجود در عرصه جهانی است که از همان روزهای آغازین کسب قدرت تا به امروز، خشت خشت پایه های حکومتی اش بر سرکوب و کشتار و بگیر و ببند بنا شده است. ذات این نظام دینی نه فقط با آزادی بیان و اندیشه در ستیز است، که فراتر از آن کمترین سازگاری با ابتدایی ترین حقوق مدنی و آزادی های فردی مردم نیز ندارد. این نظام به غایت ارتجاعی به دلیل تلفیق عریان دین و دولت، همه آزادی های فردی و اجتماعی را سرکوب کرده است. در عرصه سیاسی کمترین مخالفتی را تحمل نمی کند. عموماً بیان هرگونه نقد و اظهار نظری را حتی اگر در چهارچوب "قوانین" همین نظام و در حیطه وظایف کاری گروه های مختلف اجتماعی باشد، با برخوردهای شدید امنیتی و پرونده سازی های قضایی پاسخ می دهد.

لذا، با قاطعیت می توان گفت در دوران حاکمیت این رژیم بغایت ارتجاعی، شلاق سرکوب و بگیر و ببند و زندان و کشتارهای آن بدون استثنا بر گرده همه آحاد و اقشار و لایه های مختلف اجتماعی فرود آمده است. یکی بیشتر، یکی کمتر. دسته ای زودتر، دسته ای دیرتر. گروهی پر شمارتر و گروهی کمتر. اما آنچه در این مدت همواره ثابت و پایبرجا مانده، همانا استمرار سرکوب و کشتار و پرونده سازی ها امنیتی و قضایی علیه توده های مردم ایران بوده است. کشتار و سرکوبی که به فراخور تعمیق و گستردگی اعتراضات توده ای و نیز بنا به موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقه حاکم در دوران های مختلف کم و زیاد شده اند.

خصوصاً در دوره هایی که مبارزات عمومی توده های مردم ایران ابعاد گسترده، عمیق و سراسری به خود گرفته است، میزان سرکوب و شدت بگیر و ببندهای دستگاه های امنیتی و قضایی رژیم افزایش یافته و در اینگونه مواقع شلاق سرکوب جمهوری اسلامی در گستره ای وسیعتر و با شدتی افزونتر بر گرده همه لایه های اجتماعی

فرود آمده است.

تازه ترین نمونه اش، کشتار و سرکوب و دستگیری و اعدام و پرونده سازی های امنیتی علیه معترضان جنبش انقلابی توده های مردم ایران در چند ماه گذشته است. در روزهای اوج این جنبش انقلابی که از هفته پایانی شهریور ۱۴۰۱ شروع شد، صدها نفر کشته، صدها نفر مجروح، ده ها هزار نفر بازداشت و چندین نفر هم تا کنون اعدام شدند. به رغم این همه سرکوب و کشتار خیابانی طی ماه های گذشته، اکنون که اعتراضات خیابانی به طور نسبی فروکش کرده اند، اینبار دامنه بازداشت و پرونده سازی قضایی رژیم از کف خیابان به سمت لایه های مختلف اجتماعی از جمله وکلای دادگستری کشیده شده است. وکلایی که به اقتضای موقعیت شغلی و حرفه کاری شان که همانا دفاع از موکلین خود در روند حقوقی رسیدگی به پرونده بازداشت شدگان است، به طرز کم سابقه ای مورد غضب نیروهای اطلاعاتی و دستگاه قضایی رژیم قرار گرفته اند.

طبق گزارشی که در آغاز این نوشتار بدان اشاره شد، در دو ماه گذشته، تعداد زیادی از وکلا، تهدید، احضار و بازداشت شده اند. شماری از این وکلای احضار شده به دادرسی اوین، با امضای تعهدنامه ای موسوم به "الزوم پایبندی به قانون و اصول نظام" مواجه شده اند. این تعهدنامه ها که سابق بر این تحت محتوای تعهد نامه "عفو رهبری" از شماری از بازداشت شدگان جنبش انقلابی اخیر گرفته می شد، اکنون برای گرفتن تعهد در مقابل وکلای دادگستری بازداشت شده گذاشته شده است. افزون بر این، از میان ۱۲۹ وکیلی که از ابتدای اعتراضات جنبش سراسری "زن، زندگی، آزادی" با برخوردهای امنیتی و قضایی مواجه بوده اند، حدود ۵۵ تن از آنان، بازداشت و اکنون با گشایش پرونده قضایی مواجه شده اند که بیشترین آنان فعلاً بطور موقت و با قرار تامین کیفری تا پایان مراحل دادرسی آزاد شده اند.

لذا، با این تعداد از وکلایی که در بازه زمانی دو ماه گذشته دستگیر، احضار و یا با پرونده سازی های امنیتی مواجه بوده اند، هیچ کشوری را نمی توان یافت که به اندازه جمهوری اسلامی چنین رفتارهای سرکوبگرانه ای با وکلای دادگستری داشته باشد. بی تردید، روند تشدید برخوردهای امنیتی هیئت حاکمه با وکلای دادگستری، بر گرفته از شرایط انقلابی جامعه، موقعیت لرزان جمهوری اسلامی و وحشت رژیم از وقوع توفان های سهمگینی است که در راهند. مجموعه شرایط بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی، وضعیتی را بوجود آورده است تا وکلای دادگستری نیز در گستره ای وسیعتر از پیش به دفاع از موکلین خود اقدام کنند، بی حقوقی حاکم بر دادگاه های بازداشت شدگان اخیر را افشا و با قاطعیت بیشتر از تضییقات اعمال شده بر موکلین و توده های مردم حرف بزنند. روشن است که گستردگی این رویکرد جدید وکلای دادگستری

در صفحه ۶

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

پیشروی اعتصابات و بازداشت کارگران پروژه‌های



پتروشیمی آپادانا می‌گوید: ما کارگران پیمانکاری‌های مختلف در پتروشیمی آپادانا، هنوز در اعتصابیم، تعداد کمی به محل رفته‌اند ولی کار تعطیل است، ما تا وقتی جواب نگیریم، بر نمی‌گردیم.

آری کار تعطیل است. اعتصاب ادامه دارد و تا وقتی که به خواست‌های کارگران پروژه‌های رسیدگی و پاسخ مناسب داده نشود اعتصاب ادامه خواهد داشت. بر طبق تجارب مبارزات کارگران پروژه‌های در سه سال اخیر (از سال ۹۹ تاکنون)، اگر اعتصاب تنها با تحقق بخشی از خواست‌ها تمام شود و یا حتی بدون تحقق خواست‌ها و به هر دلیلی اعتصاب پایان گیرد، تردیدی در این مسئله وجود ندارد که مبارزه در صنعت نفت به‌ویژه مبارزه کارگران پروژه‌های نفت ادامه خواهد یافت. ده‌ها هزار کارگر پروژه‌های تحت هیچ شرایطی حاضر به ادامه وضع موجود و پذیرش شرایط شبه برده‌داری حاکم بر نفت و گاز و پتروشیمی نیستند و اعتصابات خود را در شکلی سازمان‌یافته‌تر، پر قدرت‌تر و متشکل‌تر از سر خواهند گرفت.

ارتجاع حاکم اما به‌ویژه در شرایط متلاطم و انقلابی جامعه از ناحیه اعتصابات کارگری خصوصاً اعتصاب در نفت احساس خطر می‌کند و از آن وحشت دارد. می‌داند که اگر اعتصابات سراسری و متشکل در نفت قوام گیرد و تعمیق پیدا کند، گورش کننده خواهد شد. اکنون که همه‌ی انواع ترندهای قبلی برای پایان اعتصاب و مرعوب ساختن کارگران بی‌نتیجه مانده است، در شکل وسیعی مستقیم و بی‌واسطه به قهر و بازداشت و ربودن کارگران پیشرو و زندان و شکنجه متوسل شده است.

۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲ اکبر پورات معاون سیاسی امنیتی استاندار بوشهر از دستگیری ۸ تن از لیدرهای اصلی اعتصاب کارگری در منطقه پارس جنوبی" خبر داد. وی با کمال وقاحت گفت: "این افراد با تلاش سازمان اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات شناسایی و دستگیر شدند." نامبرده برای آنکه جواز سرکوب و مجازات محکم‌پسندی ارائه کرده باشد اضافه کرد" این افراد از سوی شبکه‌های خارج کشور حمایت می‌شدند"

انتصاب اعتصابات و مبارزات کارگری و دیگر اقشار مردم زحمتکش ایران به خارج کشور و بعضاً دولت‌های خارجی، همواره یکی از حربه‌های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه این مبارزات و اعتصابات بوده است. غافل از

در صفحه ۴

تسری یافت. افزون بر مراکز نفت و گاز و پتروشیمی، بیش از ۱۰ مجتمع فولاد و ۵ معدن مس و برخی نیروگاه‌ها در سایر مناطق کشور نیز به اعتصاب پیوستند.

ارتجاع حاکم که از گسترش بیشتر اعتصاب به‌ویژه پیوستن کارگران رسمی نفت به اعتصاب به‌شدت وحشت داشت، از همان نخستین روزهای اعتصاب به سرکوب کارگران متوسل شد. علی‌رغم تهدیدات تلفنی و ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز و احضار و بازجویی برخی فعالان کارگری و نیز استفاده از ترغیب اخراج گسترده و چند هزار نفره کارگران اعتصابی و جایگزینی نیروهای خارجی به‌جای آن، به‌منظور شکستن اعتصاب به شایعه‌پراکنی در مورد پذیرش خواست‌ها و انعقاد قرارداد و غیره نیز متوسل شد. کارفرمایان در برخی شرکت‌ها نیز به چنین اقداماتی متوسل شدند. هدف آن‌ها این بود که اعتصاب را بشکنند و به هر حيله‌ای شده بخشی از کارگران را به سرکار برگردانند. اما شواهد موجود حاکی از آن است که اقدام فریبکارانه این گروه از کارفرمایان نیز با شکست روبرو شده است. آنچه در شرکت جهان پارس پتروشیمی صدف اتفاق افتاد، حاکی از همین شکست و ناکامی است.

کارگران شاغل در شرکت جهان پارس پتروشیمی صدف که جزء اولین کارگران اعتصاب سراسری بودند، مانند همه کارگران پروژه‌های با خواست افزایش ۲۹ درصدی دستمزد و ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت وارد اعتصاب شدند. پس از آنکه ترندها و تهدیدات گوناگون برای شکستن اعتصاب بی‌ثمر ماند، کارفرمای شرکت به کارگران وعده داد دستمزد را به میزان ۵۰ درصد افزایش می‌دهد. کارگران که با این وعده به کار بازگشته بودند متوجه شدند که فقط یک میلیون تومان به دستمزد اضافه شده است. به این معنی که اگر کارگری ۸ میلیون می‌گرفت حالا ۹ میلیون و کسی که به فرض ۹ میلیون می‌گرفت حالا ۱۰ میلیون می‌گیرد. در نتیجه، کارگران در اعتراض به خلف وعده کارفرما، حاضر به قبول قرارداد نشدند و از روز اول خرداد دوباره وارد اعتصاب شدند.

اگرچه در اعتصابات کارگران پیمانی و پروژه‌های صنعت نفت همواره این خطر و این احتمال وجود داشته و وجود دارد که کارفرمایان با وعده‌های فریبنده اما دروغین و یا در بهترین حالت با پذیرش نینبند و موقتی برخی خواست‌ها، کارگران را به پایان اعتصاب و بازگشت به کار وادار کنند با این هدف که اعتصاب سراسری در این یا آن بخش فرونشسته و آرام‌آرام دچار ریزش شود و در گام بعدی اعتصاب بدون آنکه به نتایج قابل قبولی دست پیدا کرده باشد، پایان یابد، اما در حال حاضر اعتصاب کارگران پروژه‌های با هوشیاری کارگران ادامه دارد. به‌رغم بایکوت شدید خبری و به‌رغم تمام ترندها و وعده‌های قلابی و دروغین، شواهد موجود اما حاکی از تداوم اعتصاب است. برای نمونه خبرهای انتشار یافته در مورد عسولیه حاکی از آن است که تعدادی از نیروها به خوابگاه‌ها برگشته‌اند اما به سرکار نرفته‌اند. یکی از کارگران شاغل در

یکی از مشخصه‌های بارز آن است، هر روز مبارزه و اعتراض و اعتصابی در این یا آن بخش جامعه و این یا آن کارخانه شعله‌ور می‌شود که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

نزدیک به دو هزار تن از کارگران پیمانی معدن سنگ‌آهن چادرملو، در اعتراض به پایین بودن دستمزد، ناکارآمدی بیمه‌ها و نداشتن امنیت شغلی از روز ۲۹ اردیبهشت دست به اعتصاب زدند. این کارگران که تحت سخت‌ترین شرایط و غالباً دور از خانواده، با کمترین دستمزد و امکانات به کار تعمیر و نگهداری مشغول‌اند، نسبت به شرایط کاری خود به‌شدت معترض‌اند و برای تغییر آن به اعتصاب یک‌هفته‌ای روی آورده‌اند. معدن چادرملو از بزرگترین تولیدکنندگان کنسالتزه سنگ‌آهن در کشور است و تهیه‌کننده خوراک برای واحدهایی چون نوب و فولاد مبارکه اصفهان است.

کارگران ابنیه و فنی راه‌آهن قم نیز با فراخوان قبلی و در اعتراض به اخراج ۲۵ تن از همکاران خود، روز یکم خرداد دست از کار کشیدند و سپس در مقابل استانداری، اداره کار و بازرسی راه‌آهن تجمعات اعتراضی برپا کردند. یکی از شرکت‌های پیمانکاری راه‌آهن (شرکت پیمانکاری فلق) ۲۵ تن از کارگرانی را که پیگیر مطالبات همکاران خود بودند به بهانه "غیبت" از کار اخراج کرده بود. این اقدام مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفت. کارگران راه‌آهن در حمایت از بیست‌وپنج همکار خویش و برای بازگشت به کار آن‌ها متحداً دست به اعتصاب و تجمع زدند. در تاریخ ششم خرداد کارگران ابنیه فنی تاکستان نیز دست به اعتصاب و تجمع زدند. علاوه بر کارگران ابنیه و فنی قم و تجمع ۳۵۰ کارگر تاکستان، کارگران راه‌آهن کرمان نیز در اعتصاب بسر می‌برند. در همین روز کارگران شرکت گندله سازی مادکوش بندر عباس نیز مقابل استانداری هرمزگان تجمع اعتراضی برپا کردند.

در فاصله یکم تا سوم خرداد، چندین اعتصاب و تجمع کارگری دیگر نیز رخ داد که از جمله می‌توان به اعتصاب رانندگان کامیون، کارگران کارخانه داروگر تهران، اعتصاب رانندگان معدن زغال‌سنگ طزره، اعتصاب و تجمع کارگران شهرداری ایلام و جیرفت، اعتصاب کارگران همراه خودرو و سایپا اشاره کرد. باید اضافه کرد که علاوه بر این اعتصابات، تجمع اعتراضی کارگران بی‌کار و جوانان جویای کار مقابل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، تجمعات و راهپیمایی اعتراضی کارگران بازنشسته و تجمع سراسری بازنشستگان مخابرات را نیز داشته‌ایم.

گسترش تجمعات و اعتصابات کارگری در شرایطی است که اعتصاب بزرگ و سراسری کارگران پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی که از اول اردیبهشت آغاز شده کماکان ادامه دارد. این اعتصاب فراگیر و سراسری که بیش از ۱۰۰ شرکت نفت و گاز و از جمله ده‌ها پالایشگاه و پتروشیمی را دربرگرفت، در محدوده صنعت نفت و مناطق نفت‌خیز جنوب باقی‌مانده بلکه به سایر صنایع مانند صنایع فولاد و معدن نیز

پیشروی اعتصابات و بازداشت کارگران پروژه‌های

اینکه مدت‌هاست این‌گونه دستاویزها هیچ‌کس را فریب نمی‌دهد. این حربه زنگزده به‌کلی خاصیت برندگی خود را ازدست‌داده و جز رسوایی بیشتر ستمگران حاکم، ثمر دیگری نخواهد داشت. معاون سیاسی امنیتی استاندار بوشهر البته همراه با اعلام این خبر، ادعا کرد اعتصاب در منطقه پارس جنوبی پایان یافته و کارگران شرکت‌های مختلف به محل کار بازگشته‌اند. اما این ادعا نیز دروغی بیش نبود. ادامه دستگیری‌ها در خردادماه نیز نشان داد که اعتصاب دست کم در اکثر واحدها ادامه دارد و کارگران مرعوب این بازداشت‌ها نشده‌اند.

سوم خرداد تسنیم نوشت یک لیدر اعتصاب دستگیر شده است. پنجشنبه ۴ خرداد ابراهیم عرب زاده مدیرکل دفتر امنیتی انتظامی استاندار بوشهر، از دستگیری ۲ کارگر پروژه‌های نفت خبر داد. او گفت: این دو "لیدر" در اعتصابات اخیر کارگران پارس جنوبی نقش داشته‌اند. تسنیم همان روز از دستگیری سجاد خسروی کارگر پروژه‌های در عسلویه خبر داد. سجاد خسروی که اهل ایذه و کارگر پروژه‌های پارس جنوبی است توسط مأموران امنیتی حکومت در عسلویه دستگیر و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

خبرهای انتشار یافته حاکی از آن است که از ۲۴ اردیبهشت و بازداشت ۸ کارگر، تاکنون چندین کارگر پروژه‌های از خانه‌ها و خوابگاه‌های محل کار برود شده‌اند و پرونده‌سازی علیه کارگران پروژه‌های با شدت ادامه دارد. تمام دستگاه سرکوب و امنیتی و اطلاعاتی سپاه و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای مقابله با اعتصاب و سرکوب کارگران بسیج شده‌اند. غیر از "سجاد خسروی" و "زلفعلی تارازی" دیگر کارگر پروژه‌های اهل ایذه و یکی از ۸ کارگری که ۲۴ اردیبهشت توسط نیروهای امنیتی بوشهر دستگیر شدند، هنوز هویت سایر دستگیرشدگان و نیز محل نگهداری کارگران بازداشتی مشخص نشده است.

علی‌رغم تمام اقدامات ضد کارگری و جنایت‌کارانه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، اعتصاب و مبارزه کارگران پروژه‌های نفت ادامه دارد و هیچ درجه‌ای از سرکوب و شکنجه و زندان، نمی‌تواند مانع اراده و مبارزه کارگران برای تغییر وضع موجود و رهایی از ستم و ظلم و استثمار شود. بگذارید همین‌جا یکبار دیگر تصریح کنیم که پیروزی اعتصاب کنونی کارگران پروژه‌های و هر اعتصاب بزرگ دیگر در نفت و گاز و پتروشیمی در گرو اتحاد، تشکل و مبارزه‌ی سازمان‌دهی شده است. در گرو ایجاد تشکل مستقلی است که قادر به اتخاذ سیاست‌ها و تصمیماتی روشن، منطبق بر خواست‌های کارگران باشد و کل کارگران پروژه‌های نفت را نمایندگی کند. اعتصابات کارگران پروژه‌های نفت از سال ۹۹ تاکنون آشکارا مسیر بالنده‌ای را طی کرده است. اعتصاب در یک یا چند واحد، به سرعت به سایر

کارگران پروژه‌های را آزاد کنید

رژیم جمهوری اسلامی، مشکلات اجتماعی را با تشدید سرکوب و زندانی کردن کارگران می‌خواهد حل کند. برای نجات خود از بحران و وضعیت فلاکت باری که در جامعه به وجود آورده، فکر می‌کند با دستگیری کارگران پروژه‌های که در اعتصاب و کم‌کاری هستند می‌تواند به بحران اجتماعی پایان دهد. خبر دستگیری این کارگران در چند نوبت از طریق دستگاه‌های خبری و اطلاعاتی رژیم با بزرگنمایی و انتصاب "لیدری" طوری عنوان شد که گویی خطای بزرگی مرتکب شده‌اند. گویا با ربودن چند کارگر اعتصابی در محل کار و زندگی به مشکلات و خواست‌های کارگران و زحمتکشان پاسخ درخوری داده‌اند.

جامعه و کارگران و زحمتکشان به‌خوبی با شگردهای رژیم در مورد دستگیری کارگران و پرونده‌سازی و بستن اتهام واهی به کارگران آشنا هستند. هنوز خاطره تلخ دستگیری کارگران هفته تپه و ستمگری رژیم در اعمال شکنجه و زندانی کردن آنان از ذهن ما و جامعه پاک نشده که دستگاه‌های اطلاعاتی می‌خواهند یکبار دیگر در مورد کارگران پروژه‌های جنوب آن را تکرار کنند. ما شدیداً نگران کارگران دستگیر شده هستیم. دستگیری و شکنجه و آزار کارگرانی را که فقط خواهان افزایش دستمزد و بهبود شرایط کاری هستند، توسط دستگاه اطلاعاتی دولت، ستمگری بی‌رحمانه می‌دانیم و آن را شدیداً محکوم می‌کنیم. تعرض به کارگران پروژه‌های تعرض به خانواده‌های محروم این کارگران در شرایط سخت معیشتی است.

ما همه کارگران و زحمتکشان و عموم جامعه کارگری، سازمان‌ها و نهادهای حامی کارگران و زحمتکشان را فرامی‌خوانیم که با پیگیری و هوشیاری به حمایت از کارگران پروژه‌های برخیزند. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی شکست و ناکامی خود در مسائل اجتماعی را می‌خواهد با سرکوب و به بند کشیدن ظالمانه کارگران جبران کند. خانواده‌های کارگران پروژه‌های انتظار یاری و کمک از ما دارند. صدای دادخواهی کارگران پروژه‌های و خانواده‌های آنان باشیم. برای آزادی آنان تلاش کنیم. کارگر زندانی آزاد باید گردد.

هسته کارگری حمید اشرف

فعالان کارگری جنوب

زنده‌باد انقلاب، زنده‌باد سوسیالیسم.

۵ / ۳ / ۱۴۰۲

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

از تأثیرات منفی این ناروشتی برکنار نبوده است. برای این ضعف و پدیده‌ی تحمیلی که در فقدان یک تشکل مستقل و سراسری بیشتر خود را نشان داده است، باید چاره‌ای اندیشید. درجه موفقیت هر اعتصاب تا حد زیادی تابع اتحاد، سازمان‌یافتگی اعتصاب از آغاز تا انتهای آن و هماهنگی میان کارگران واحدهای مختلف یک‌رشته است. این مهم نمی‌تواند میسر شود مگر آنکه یک تشکل واقعی و مستقل سراسری توسط خود کارگران پروژه‌های ایجاد شود و اعتصاب را از ابتدا تا انتها رهبری کند. بنابراین نه‌فقط با تمام توان باید تشکل‌های مستقل محلی و کمیته‌های اعتصاب را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد نمود، بلکه همچنین باید تشکلی ایجاد کرد که اعتصاب و مبارزه در مراکز نفت و گاز و پتروشیمی را هماهنگ کند. باید تشکل مستقل فرا واحدی و سراسری کارگران پروژه‌های را سازمان داد.

مراکز نفت و گاز تسری یافته و در ظرف دو سه روز به یک اعتصاب فراگیر و سراسری فرا رنویده است. چنین پدیده‌ای را در هیچ بخش دیگری و در هیچ صنعت دیگری نمی‌توان دید که اعتصاب با چنین شتابی فرازهای محلی و شهری و حتی استانی را پشت سر بگذارد. به‌رغم این اما اعتصاب کارگران پروژه‌های نفت و گاز و پتروشیمی از نوعی پراکندگی برخاسته از موقعیت خاص کارهای پروژه‌های و تعدد پروژه‌های پراکنده و دور از هم، در رنج بوده است. این اعتصابات به نحو خوبی آغاز شده و بهتر از آن ادامه یافته و سراسری شده‌اند. اما همین‌که به درازا کشیده شده - که عموماً چنین بوده است - در چگونگی ادامه یا پایان اعتصاب از نظم معینی برخوردار نبوده و زمان یا شرایط پایان اعتصاب ناروشتن بوده است. نتیجه‌ی اعتصاب یا درجه موفقیت و عدم موفقیت آن نیز

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

میلیون‌ها کودک در حسرت آموزش رایگان، برابر و با کیفیت

۶۰ میلیون تومان است. برخی از مدارس "غیرانتفاعی" نیز ضمن بالا بردن شهریه به والدین گفته‌اند که ممکن است در طول سال تحصیلی، شهریه مجدداً افزایش پیدا کند و در این صورت والدین می‌باید مبلغ درخواستی را بپردازند. البته ارقام فوق‌الذکر هزینه ثبت نام در مدارس "غیرانتفاعی" معمولی است و مدارس "غیرانتفاعی" خاص و مشهور علاوه بر هزینه ثبت‌نام، مبالغ هنگفتی تحت‌عناوین مختلف همچون "فوق برنامه" و غیره از خانواده‌های دانش‌آموزان دریافت می‌کنند.

یکی از علل ثبت نام دانش‌آموزان در مدارس "غیرانتفاعی" با هزینه‌های سرسام‌آور، کیفیت بسیار پایین آموزش در مدارس دولتی از جمله شلوغی کلاس‌هاست. اما با این وجود، به دلیل گسترش فقر، بخش قابل توجهی از خانواده‌ها که تا پیش از این فرزندان خود را در مدارس "غیرانتفاعی" ثبت نام می‌کردند، مجبورند برای سال تحصیلی پیش‌رو فرزندان‌شان را در مدارس دولتی ثبت‌نام کنند که بدون تردید عواقب روحی منفی برای کودکان خواهد داشت. اما وقتی پولی نیست، چاره‌ای نیز نیست.

با این وضعیت، بدون تردید بر تعداد دانش‌آموزان در مدارس دولتی افزوده خواهد شد، این در حالی‌ست که براساس استانداردهای جهانی تعداد دانش‌آموزان یک کلاس باید حدود ۲۰ نفر باشد. تراکم بالای مدارس (حتی تا بالای ۴۰ دانش‌آموز در یک کلاس) تنها معضل مدارس دولتی نیست. یکی دیگر از معضلات بزرگ مدارس دولتی کمبود معلم است.

براساس گزارشات مقامات دولتی و نیز رسانه‌های داخل کشور، مدارس دولتی با کمبود ۳۰۰ هزار معلم روبرو هستند و هر ساله ۱۰۰ هزار معلم بازنشست می‌شوند که هیچ برنامه روشنی برای جایگزین کردن آن‌ها وجود ندارد. جمهوری اسلامی به جای استخدام معلم جدید سعی می‌کند با روش‌هایی کم هزینه بخشی از کمبود معلم را جبران کند. یکی از این روش‌ها به کارگیری دانشجویی برخی رشته‌ها است که سال سوم تحصیلات دانشگاهی را می‌گذرانند. به‌طور معمول در برخی از کشورهای پیشرفته این دانشجویان برای کارآموزی در کلاس‌های درس با حضور یک معلم باتجربه شرکت می‌کنند، تا بعد از پایان تحصیلات بتوانند با آمادگی بیشتری کلاس‌های درس را اداره کنند، و این بخشی ضروری از تحصیلات دانشگاهی‌شان است. اما در ایران این "دانشجو معلمان" را نه به‌عنوان کارآموز بلکه به عنوان معلم بر سر کلاس می‌فرستند تا بدین ترتیب بخشی از کمبود معلم را بدون هیچ هزینه‌ای جبران کنند. این در حالی‌ست که بدون تردید کیفیت کار و آموزش در این مدارس پایین می‌آید. از دیگر روش‌های جمهوری اسلامی استفاده از سرباز معلم یا نیروهای شرکتی است که عموماً از حقوق‌های بسیار پایینی - حتی به مراتب کمتر از حداقل دستمزد - دریافت می‌کنند. استفاده از بازنشستگان به‌صورت حق‌تدریسی یک روش

دیگر است. به‌گفته‌ی داورى سخنگوی سازمان معلمان "بیش از ۷۰ درصد معلمانی که در مدارس تهران تدریس می‌کنند، بازنشسته هستند". جدا از شلوغی کلاس‌ها و کمبود معلم، مدارس دولتی همچنین در مواردی فاقد ابتدایی‌ترین امکانات هستند، از وسایل آزمایشگاهی تا امکانات ورزشی، حتی سرویس‌های بهداشتی این مدارس نیز قدیمی، کثیف و فاقد امکانات ابتدایی و ضروری یک سرویس بهداشتی مانند صابون هستند. این را هم در نظر بگیریم که مدارس دولتی نیز رایگان نیستند. تنها هزینه جمهوری اسلامی در مدارس دولتی پرداخت حقوق معلمان و کادر اداری است، تمام هزینه‌های دیگر برعهده‌ی والدین دانش‌آموزان است. براساس آمارهای موجود بیش از ۹۷ درصد بودجه آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق‌ها می‌شود. این نکته نیز مهم است که براساس اخبار منتشره در رسانه‌هایی که در فضای اختناق و سانسور منتشر می‌شوند، بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار نفر حقوق‌بگیر در آموزش و پرورش هستند که هیچ نقشی در آموزش و پرورش ندارند. به عبارت دیگر برخی از آن‌ها در استخدام آموزش و پرورش هستند اما در دیگر نهادها و ارگان‌های دولتی فعالیت می‌کنند و برخی نیز در بسیج، سپاه و راهیان نور هستند اما حقوق‌شان را آموزش و پرورش می‌دهد!!

کیفیت تحصیلی مدارس دولتی را در نتایج کنکور به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد، آموزش و پرورش که سرنوشت میلیون‌ها کودک را دست‌خوش نارسایی‌ها و سیاست جنایتکارانه‌ی جمهوری اسلامی کرده است.

در کنکور سال گذشته (۱۴۰۱) از ۴۰ دانش‌آموز برتر کنکور، ۲۹ نفر از مدارس استعداد‌های درخشان، ۹ نفر از مدارس غیرانتفاعی، یک نفر از مدارس نمونه دولتی و یک نفر هم از مدارس دولتی بود. در کنکور سال ۱۴۰۰ حتی یک نفر از مدارس دولتی جزو ۴۰ دانش‌آموز برتر کنکور نبود. در سال‌های قبل‌تر هم نتیجه آزمون کنکور بر همین منوال بوده است.

حتی در میان ۳۰۰۰ نفر برتر کنکور نیز جای مدارس دولتی تقریباً خالی است و این در حالی‌ست که ۸۵ درصد دانش‌آموزان در مدارس دولتی درس می‌خوانند. در کنکور سال ۹۹ حدود ۸۴ درصد رتبه‌های زیر ۳ هزار از مدارس استعداد‌های درخشان، غیرانتفاعی، نمونه دولتی و شاهد بودند. سهم بالای این مدارس در کنکور در حالی‌ست که میزان پوشش دانش‌آموزان در مدارس استعدادی‌های درخشان حدود ۲ درصد، مدارس غیرانتفاعی ۱۲ درصد و مدارس نمونه دولتی یک درصد است. این را هم باید به آمارهای بالا اضافه کرد که در میان مدارس غیرانتفاعی، مدارس خاصی هستند با شهریه‌های بسیار بالا و امکاناتی که برخی از آن‌ها حتی در بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز کمتر دیده می‌شود. این مدارس "غیرانتفاعی خاص" کمتر از یک درصد دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند. سهم این مدارس خاص به همراه مدارس

استعداد‌های درخشان از رتبه‌های برتر کنکور حدود ۹۵ درصد است.

در حالی که سهم دانش‌آموزان برخی از استان‌ها همچون تهران و یزد از رتبه‌های زیر ۳ هزار بالاتر از متوسط کشوری است، سهم استان‌های محروم همچون سیستان و بلوچستان تنها ۰/۱۶ درصد، هرمزگان ۰/۳۱ درصد و خوزستان ۳۵/۰ درصد بوده است. برای نمونه استان سیستان و بلوچستان متناسب با تعداد دانش‌آموزان می‌بایست حداقل ۱ درصد قبولی در رتبه‌های زیر ۳ هزار داشته باشد.

براساس نتایج ارزشیابی سیستم آموزشی ایران در آزمون بین‌المللی تیمز، امتیازات کسب شده توسط دانش‌آموزان ایرانی پایین‌تر از متوسط بوده است. براساس آخرین آزمون تیمز در سال ۲۰۱۹ نتایج کسب شده توسط دانش‌آموزان ایرانی حتی نسبت به سال ۲۰۱۵ در مجموع پایین‌تر بوده است. به‌اعتراف مقامات وزارت آموزش و پرورش بسیاری از دانش‌آموزان ایرانی حتی در خواندن و نوشتن فارسی دچار مشکل هستند. وضعیت اقتصادی و اجتماعی دانش‌آموزان و زبان مادری آن‌ها از جمله عواملی هستند که در این وضعیت تأثیرگذار هستند. فقر و گرسنگی ناشی از آن، در میزان یادگیری کودکان بسیار موثر است. براساس آمارهای رسمی وزارت بهداشت ۱۶ درصد کودکان زیر شش سال دچار سوءتغذیه هستند و ۸۰۰ هزار کودک در سنین رشد با کمبود انرژی، مواد پروتئینی و کمبود ریزمغذی‌ها مواجه‌اند، ۱۱ درصد کودکان از کمبود وزن و ۵ درصد دچار لاغری شدید هستند. واقعیت اما بدون تردید بسیار تلخ‌تر از آمارهای رسمی وزارت بهداشت است، واقعیتی که همگان از آن آگاه هستند و سال به سال نیز این وضعیت بدتر می‌شود.

به‌گفته‌ی کریمی رئیس "پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش": "بین ۶۸ تا ۷۲ درصد از دانش‌آموزان ایران به پایین‌ترین سطح عملکردی در دروس ریاضی و علوم رسیده و ۳۷ تا ۴۰ درصد از دانش‌آموزان به سطح عملکردی متوسط می‌رسند. یعنی تقریباً از هر سه دانش‌آموزی که در نظام آموزشی ایران تحصیل می‌کند یک نفر به انتظارات متوسط به بالای یادگیری می‌رسد".

تأثیر وضعیت اقتصادی و اجتماعی در رابطه با کودکان بازمانده از تحصیل نیز کاملاً هویداست. براساس آمار ارائه شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی به‌عنوان یک نهاد دولتی، ۹۱۱ هزار و ۲۷۲ کودک در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ از تحصیل بازماندند و تعداد ۲۷۹ هزار و ۱۹ دانش‌آموز در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ ترک تحصیل کردند. آن‌گونه که در گزارش نهاد دولتی فوق آمده ۵ استان سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، خراسان رضوی، خراسان شمالی و گلستان که در سال ۹۴ بیشترین فراوانی نسبی بازماندگان از تحصیل را داشته‌اند، در سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ نیز بیشترین فراوانی نسبی بازماندگان از تحصیل را دارا بودند. در استان سیستان و بلوچستان ۱۴۵ هزار و ۳۴۰ کودک معادل ۲/۱۸ درصد از جمعیت دانش‌آموزی استان در سال

سرکوب در ذات جمهوری اسلامی است

در پذیرش وکالت بازداشت شدگان جنبش سراسری توده های مردم ایران، خوشایند جمهوری اسلامی نیست و برای رژیم که از اساس زندانی سیاسی را به رسمیت نمی شناسد، بسیار گران تمام شده است.

جمهوری اسلامی با بکارگیری اینگونه شیوه های سرکوبگرانه و ایجاد وحشت در میان جامعه وکلای ایران، دست کم در سال های دهه ۶۰ موفق شد تا آنان را از پذیرش هرگونه وکالت متهمان سیاسی باز دارد. از دهه هفتاد به این طرف، خوشبختانه وکلای گرانقدری شهامت به خرج دادند، خطر بازداشت و زندان را به جان خریدند و با پذیرش وکالت تعدادی از متهمان سیاسی شناخته شده، راه را برای دیگر همکاران خود باز کردند تا آنان نیز با وفاداری به حرفه کاری خود در مسیر دفاع از متهمان سیاسی گام بردارند.

نتیجه همه این تلاش ها، از خود گذشتگی ها و به زندان افتادن تعدادی از وکلای متعهد دادگستری در دهه های پیشین، اکنون به یمن تغییر شرایط جامعه، به یمن مبارزات سراسری توده های مردم ایران و به یمن شکل گیری شرایط انقلابی در جامعه، وکلای دادگستری نیز با پذیرش خطر تعلیق و احضار و بازداشت و زندان، در گستره ای پر شمار به دفاع حقوقی از بازداشت شدگان جنبش انقلابی اخیر برخاسته اند.

پوشیده نیست همه این تغییر و تحولات موجود، ناشی از شرایط انقلابی حاکم بر جامعه است که از دی ماه ۹۶ فصل جدیدی از مبارزات علنی و خیابانی را برای توده های مردم ایران رقم زد. فصل عبور از جمهوری اسلامی و عبور از سرکوب و زندان و بند. فصل فرا روییدن توفان های بزرگ اجتماعی. فرا روییدن دورانی سرنوشت ساز برای کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، هنرمندان، نویسندگان، سینماگران و وکلای دادگستری که اینبار با پذیرش این واقعیت امید بخش که جمهوری اسلامی رفتنی است، سرکوب و زندان و بند را به هیچ گرفته اند. عموم توده های مردمی که با ورود به میدان مبارزه نشان داده اند که تا سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی از پای نخواهند نشست و در پیشروی این مسیر مبارزاتی، دیگر از اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی هم کاری ساخته نیست.

میلیون ها کودک در حسرت آموزش رایگان، برابر و با کیفیت

وضعیت وخیم آموزشی کشور و شرایط اسفبار معیشتی معلمان و نیز اعتراض دانش آموزان به نظم ظالمانه حاکم که زندگی شان را به تاراج برده است، با سرکوب طبقه حاکم روبرو می شود.

هم اکنون صدها معلم به دلیل نقش شان در جنبش اعتراضی معلمان یا زندانی هستند، یا دارای پرونده در محاکم "قضایی" و یا کلا از کار اخراج شده اند. حملات شیمیایی به دانش آموزان بویژه دختران دانش آموز نیز در همین چارچوب قابل درک است، رژیم فاشیستی که به خاطر انتقام از دانش آموزان - دختر - به دلیل نقش شان در جنبش انقلابی اخیر و پاره کردن عکس های خمینی و خامنه ای دو جلد مردم ایران از کتاب های درسی، حملات شیمیایی را بویژه در شهرهای کردستان به مدارس سازمان داد.

این واقعیت امروز بر کسی پوشیده نیست که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت باشد، ویرانه آموزش و پرورش ویرانه تر خواهد شد، معلمان فقیرتر و کودکان توده های ستمدیده جامعه محرومتر از امروز. اگرچه مبارزات معلمان با هزینه هایی که بویژه پیشروان آنها دادند کمی از شتاب سیاست های به غایت ارتجاعی جمهوری اسلامی در آموزش و پرورش کاست، اما این هم واقعیتی است که سال به سال وضعیت بدتر شده است.

تنها راه حل واقعی برای تغییر اساسی این شرایط، سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است، تمامی راه هایی که دیگر نوکران سینه چاک سرمایه ارائه می دهند یک هدف دارد و آن هم فریب مردم، تا در پی سرنوشتی جمهوری اسلامی یک هیولای دیگری بر سرنوشت مردم حاکم شود. کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، زنان و جوانان تنها با برقراری حکومت شورایی و بدست گرفتن قدرت در دستان توانای خود می توانند در مورد زندگی و محیط کاری شان، تصمیم بگیرند.

بدون تردید هیچ کس بهتر از معلمان و دانش آموزان دردهای آموزش و پرورش را حس نمی کند و نمی تواند آموزش و پرورش را از این ویرانه نجات دهند. آنها هستند که در یک حکومت شورایی با کمک دیگر توده های ستمدیده از جمله والدین دانش آموزان، می توانند آموزش واقعا رایگان، برابر و با کیفیت را برای همه کودکان سامان دهند، تا هیچ کودکی مانند نیکا شاکرمی، سارینا اسماعیل زاده و ابوالفضل امیر عطایی به خاطر اعتراض و اندیشه اش توسط مزدوران به قتل نرسد، تا هر کودکی از تغذیه مناسب برخوردار باشد و بتواند در کلاس درس حضوری شاداب داشته باشد، تا دین و خرافات به طور کامل از آموزش و متون درسی حذف شوند، تا آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوران دبیرستان برقرار شود، تا امکان تحصیلات دانشگاهی برای تمامی دانش آموزان فراهم گردد، و بالاخره شرایطی بوجود آید که کودکان بتوانند آزادانه خلاقیت ها و توانایی های شان را پرورش دهند و به خواست ها و آرزوهای شان جامعه عمل ببوشانند.

تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ از تحصیل بازماندند. به عبارت دیگر از هر ۵ کودک ساکن این استان یک کودک از تحصیل بازمانده است. همچنین در سال فوق بیش از ۴ درصد از کودکان استان ترک تحصیل کردند.

به اعتراف مقامات دولتی در طول این سال ها "تلاش" آموزش و پرورش برای بازگرداندن کودکان بازمانده از تحصیل به چرخه آموزشی کشور تقریباً نتیجه ای به همراه نداشته است (۵ درصد از بازماندگان از تحصیل). مساله مهم این است که اساساً سیاست های دولت عامل اصلی تبدیل شدن آموزش و پرورش به ویرانه است. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت نه تنها از مسئولیت خود برای تامین آموزش رایگان، برابر و با کیفیت شانه خالی کرده است، بلکه تمامی سیاست های اش درست برخلاف این مسیر است. سیاست هایی که باعث کاهش کیفیت آموزش، انداختن بار مالی آموزش بر شانه های کارگران و زحمتکشان و در نهایت محروم شدن کودکان از یکی از بدیهی ترین حقوق خود یعنی همانا آموزش رایگان، برابر و با کیفیت شده است. می توان نمونه هایی از این سیاست ها را از جمله در کاهش سهم آموزش و پرورش در تولید ناخالص ملی و بودجه های سالیانه دید.

در رابطه با بودجه، موضوع کاملاً روشن است. بودجه آموزش و پرورش بویژه در سال های اخیر بسیار کمتر از نرخ تورم و میزان افزایش بودجه افزایش یافته است. به نحوی که همان طور که در بالا آمد بیش از ۹۷ درصد بودجه آموزش و پرورش صرف پرداخت حقوق می گردد و این همه در حالی است که شتاب خصوصی سازی مدارس در ایران از تمام کشورهای جهان بالاتر است و هم اکنون نیز ۸۵ درصد دانش آموزان در مدارس دولتی درس می خوانند. برای نمونه در سال ۱۴۰۲ میزان افزایش بودجه آموزش و پرورش ۲۱ درصد است، در حالی که بودجه عمومی ۴۰ درصد افزایش یافته است. این یعنی آن که هم سهم بودجه آموزش و پرورش از کل بودجه سال ۱۴۰۲ نسبت به بودجه ۱۴۰۱ کاهش یافته است و همچنین با توجه به نرخ تورم (رسمی) بالای ۵۰ درصدی، بودجه آموزش و پرورش به طور واقعی کاهش یافته است.

در رابطه با تولید ناخالص ملی نیز همین وضعیت حاکم است. سال ۹۹ وحیدی نائب رئیس کمیسیون "آموزش و تحقیقات مجلس اسلامی" گفت: "سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی کمتر از دو درصد است". به اعتراف رسانه ها و مقامات حکومتی متوسط سهم آموزش و پرورش در جهان ۵ درصد و برای کشورهای فقیر ۳/۵ درصد است. در کشورهای اسکانندیناوی این نسبت به ۷ تا ۸ درصد تولید ناخالص ملی می رسد. این آمارها نشان می دهد که حتی براساس آمارهای رسمی سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص ملی حدود نصف متوسط کشورهای فقیر جهان است چه رسد به کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری. در این میان هرگونه اعتراض معلمان به





استرداد دیپلمات-تروریست به ایران و آشکارتر شدن چهره دول سرمایه‌داری!

روز جمعه ۲۶ ماه مه برابر با ۵ خرداد، اسدالله اسدی دیپلمات ایرانی در بلژیک که در دادگاهی در همین کشور به خاطر فعالیت‌های تروریستی به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود، با امدادگر بلژیکی (اولیور فان د کاستیله) معاوضه و به ایران استرداد شد. امدادگر بلژیکی سال گذشته در ایران دستگیر و به ۴۰ سال زندان محکوم شده بود.

مقدمات این زد و بند در فوریه امسال و با تصویب توافقنامه‌ای با دولت ایران برای معاوضه زندانیان مهیا شد. گرچه تصویب این لایحه و این زد و بند آشکار با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی به علت اعتراضات سازمان‌ها و گروه‌ها و افکار عمومی بلژیک مدتی به طول انجامید، اما سرانجام در فوریه امسال تصویب شد. مقامات بلژیکی برای فریب افکار عمومی و مخالفان تصویب این توافق‌نامه، بی‌شرمانه ادعا می‌کردند این توافق ربطی به استرداد تروریست زندانی ایرانی در بلژیک ندارد. امروز اما شاهدیم که چگونه این توافق‌نامه راهگشای استرداد دیپلمات تروریست ایرانی بوده است.

این است نمونه دیگری از دیپلماسی به سبک و سیاق بورژوازی که با دروغ و نیرنگ و زد و بندهای پنهان و آشکار، با جنایت‌کارترین حکومت‌ها همکاری می‌کند و عوامل و تروریست‌های جمهوری اسلامی را به آغوش حکومت ایران می‌فرستد. این اولین بار نیست و آخرین بار نیز نخواهد بود. مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار باشد با توسل به هر شیوه‌ای تلاش خواهد کرد مزدوران و جنایتکاران را به ایران برگرداند. دیروز کاظم دارابی تروریست میکونوس، امروز اسدالله اسدی دیپلمات تروریست و فردا شاید تروریست و جنایتکار زندانی در کشور دیگری.

این نمونه همچنین چهره عوام‌فريب اپوزیسیون راست ایرانی را که تلاش می‌کند دولت‌های سرمایه‌داری را ناجی مردم ایران جلوه دهد آشکار می‌کند. درحالی‌که کشورهای سرمایه‌داری و دول حاکم در آن‌ها سیاست‌های خود را تنها بر پایه منافع اقتصادی و سیاسی خود پایه‌ریزی می‌کنند و شعارها و ادعاهای حقوق بشری‌شان، فریبی بیش نیست.

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) همه نیروهای آگاه و مبارز را به افشای هر چه بیشتر سیاست‌های دول سرمایه‌داری و همچنین مماشات و عوام‌فريبی اپوزیسیون راست ایران و تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی فرامی‌خواند. آنچه سرلوحه مطالبات ما در عرصه سیاست خارجی است از جمله لغو رسم دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم از تمام مباحثات، مذاکرات، عقد قراردادهای و پیمان‌های با دولت‌های دیگر و همچنین لغو کلیه قراردادهای اسارت‌بار و خلاف منافع توده‌های مردم ایران است،

کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۷ مه ۲۰۲۳ برابر با ۶ خرداد ۱۴۰۲



زنده باد سوسیالیسم

کار- نان- آزادی- حکومت شورایی

ارتجاع در تدارک تعرضی وحشیانه به حقوق و معیشت کارگران

کار قرار ندارد و تعیین دستمزد او بهنحوی که وسایل معاش کارگر را تأمین کند، متداول نخواهد بود. کسی که می‌خواهد تبدیل به یک کارگر مزدبگیر شود، فعلاً چند سالی ظاهراً کارگر نیست. چیزی مادون کارگر است. پیشاپیش برای او تعیین کرده‌اند که یک پادو گوش به فرمان سرمایه‌دار است. حقوقی در همان حد که در قانون کار رسوای موجود آمده است، شامل حال او نمی‌شود. باید لااقل ۸ ساعت در روز به مدت ۳ سال مفت و مجانی برای سرمایه‌دار کار کند. حداقل دستمزد به او تعلق نمی‌گیرد. حقوقی را که در هر سال دولت تعیین می‌کند شامل حال او نمی‌شود. نصف آن حداقل حقوقی را که برای یک کارگر تعیین می‌کنند، می‌گیرد و سنوات او برای بیمه شدن نیز بر مبنای یکدوم محاسبه خواهد شد. هیچ حق اعتراضی بر سر دستمزد ندارد. برعکس این حق هم به صراحت برای سرمایه‌دار به رسمیت شناخته شده که هر زمان اراده کرد این مادون کارگر را اخراج کند. اگر کسی خواست تغییر حرفه بدهد، باز هم باید همین دوره سه‌ساله را از نو طی کند. بعد از سه سال هم هیچ تضمینی نیست که به‌عنوان کارگر استخدام شود. چراکه سرمایه‌دار او را اخراج می‌کند و جای او را کسان دیگری می‌گیرند که تازه وارد بازار کار می‌شوند. مثل دوره قبل، سرکارگر چند روزی به آن‌ها یاد می‌دهد که پشت این دستگاه چک‌کاری باید انجام دهند و تبدیل می‌شوند به همان نیروی کاری که مفت و مجانی به‌کارگماشته می‌شوند. این ماده لایحه را جلو ناگاترین آدم‌ها هم که بگذارید خواهند گفت که دولت با این ماده هدفی جز تحویل نیروی کار مفت و مجانی به سرمایه‌دار، ارزان‌تر کردن بهای نیروی کار در کلیت جامعه، تشدید استثمار و شیوه جدیدی برای مهار و کنترل مبارزات کارگری ندارد.

با این وجود همان‌گونه که در مقدمه این ماده آمده از آنجائی که شارلاتانیزم سیاسی، ذاتی یک دولت اسلام‌گرای شیعی پاسدار نظم سرمایه‌داری و منافع سرمایه‌دار است، ادعا شده که این اقدامات ارتجاعی لطفی به حال مردم و میلیون‌ها جوان بیکار است و هدف دولت تسهیل اشتغال در مؤسسات و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی است.

حالا ببینیم به حسب این ادعا، چنانچه بخواهد اجرا شود، در عمل چه رخ خواهد داد. فرض بگیریم همین امسال طرح را تصویب و به مرحله اجرا درآورده‌اند. یک جوان بیست‌ساله که دیپلمش را گرفته و خدمت سربازی‌اش را هم انجام داده می‌خواهد مشغول به کار شود. به وی می‌گویند که نصف حداقل مزد را که ماهانه رقمی حدود ۳ میلیون است می‌گیری و روزی لااقل ۸ ساعت کار می‌کنی. اما این دستمزدی که می‌خواهند به او بدهند برای یک هفته زندگی او هم کافی نیست. مسئله یک روز و دو روز هم نیست. ۳ سال باید به همین شکل کار کند. چه اتفاقی رخ خواهد داد؟ روشن است کسی دنبال انجام کار مفت و مجانی نمی‌رود. این جوان یا

آن‌ها به بازار کار در صورت درخواست افراد مذکور، انعقاد قرارداد با آن‌ها با پرداخت‌های کمتر از حداقل دستمزد و مزایای مصوب سالیانه مجاز است."

از مواد فوق‌الذکر که بگذریم، چنین به نظر می‌رسد که در این لایحه یک تقسیم‌کار میان سرمایه‌داران و دولت آن‌ها برای چاپیدن کارگران، تشدید استثمار و فقیرتر تر کردن آن‌ها صورت گرفته است. قرار گرفتن نیروی کار مفت و مجانی در اختیار سرمایه‌داران، سهم سرمایه‌داران است و کاستن از هزینه‌های دولت و انداختن بار هزینه‌های بازنشستگی بر دوش کارگران، سهم دولت سرمایه‌داران. لذا افزایش سن بازنشستگی یکی دیگر از مواردی است که در این لایحه آمده و در ماده ۶۶ گفته شده است:

" سن و سابقه قابل‌قبول در تمامی حالات احراز شرایط بازنشستگی در کلیه سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی در طول برنامه هفتم به ازای هر سال شش ماه افزایش می‌یابد."

اولین سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است، چرا در کشوری که میلیون‌ها جوان بیکارند، شرایط کاری وحشتناکی که اغلب کارگران پیش از بازنشستگی با آن مواجه‌اند و اغلب مریض و معلول‌اند و حتی بسیاری جان خود را از دست می‌دهند، در کشوری که حوادث کار وحشتناک و مرگومیرهای بالا وجود دارد، در کشوری که فقر و گرسنگی، کارگر و زحمتکش را از پای درآورده و همه این شواهد دلایلی روشن است بر ضرورت کاهش سن بازنشستگی در ایران، دولت تصمیم گرفته است که همین سن بازنشستگی موجود در قانون کار را نیز افزایش دهد؟

دولت و مدافعین نظم سرمایه‌داری ادعا می‌کنند به این علت که وضع صندوق‌ها از نظر مالی وخیم است. گیریم که چنین باشد. چه ربطی به کارگر و کارمندی دارد که بحسب قرارداد با بیمه‌ها، طی ۳۰ سال حق بیمه خود را مرتب به صندوق‌های بیمه پرداخت‌اند. چرا بار و فشار

در صفحه ۹

می‌کوشد هر چه سریع‌تر برای یافتن کار به کشور دیگری مهاجرت کند، یا می‌رود دنبال دست‌فروشی و صدها نمونه از این دست کارها و فراتر از آن، کارهایی که پی آمد آن زندان و اعدام است. این است فرجام تلاش ارتجاع حاکم بر ایران برای معمول داشتن یک رابطه قرون‌وسطایی در یک جامعه سرمایه‌داری، با این فرض که اساساً توانسته باشد تا مرحله اجرا پیش رود. حالا اگر یک تحصیل‌کرده دانشگاهی باشد دیگر کاملاً روشن است که حاضر نیست فرضاً بعد از ۴ یا ۵ سال تحصیل در دانشگاه، تازه برود ۳ سال هم دوره پادویی و شاگردی را بگذراند. درست است که رژیم با این مواد لایحه تلاش کرده‌است تا جایی که می‌تواند سود سرمایه‌دار را افزایش دهد، اما اگر این لایحه حتی با کمی تعدیل در مجلس ارتجاع تصویب شود، در یک سیستم سرمایه‌داری قابلیت اجرا و عملی شدن ندارد و این باز نیز طرح استاد-شاگردی‌شان با شکست روبه‌رو خواهد شد.

اما تلاش‌های جمهوری اسلامی برای ارزان‌سازی هرچه بیشتر بهای نیروی کار و افزایش سود سرمایه‌داران در این لایحه، به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. ماده ۱۶ لایحه نیز همین هدف را دنبال می‌کند و قرار است که زندانیان و معلولان و افراد تحت پوشش گداخانه موسوم به کمیته امام را هم با دستمزدی حتی ناچیزتر تحویل سرمایه‌داران دهند. از این‌رو در ماده ۱۶ آمده است: "بم منظور تقویت انگیزه بنگاه‌ها برای به‌کارگیری افراد متقاضی کار با توانمندی‌ها یا شرایط خاص که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی و سازمان بهزیستی کشور بوده یا از طرف سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی معرفی می‌شوند و به‌منظور توان‌افزایی این افراد و تسهیل ورود



ارتجاع در تدارک تعرضی وحشیانه به حقوق و معیشت کارگران

بازنشسته شود. بعید است که اگر این کارگر در این مدت دچار سانحه و مرگ هم نشود، بتواند تا ۵۰ سالگی زنده بماند. اما برای سرمایه‌داران و دولت آن‌ها اصلاً زنده ماندن یا مردن کارگر مهم نیست. اتفاقاً یکی دیگر از اهداف افزایش سن بازنشستگی هم همین است که کارگر به دوران بازنشستگی نرسد تا شرکت‌های بیمه، حق بیمه‌های پرداختی کارگر را به جیب بزنند و دولت هم متحمل هزینه‌ای نشود.

از نکات مهم دیگر این لایحه، ماده ۶۷ است، که در آن شیوه محاسبه مستمری بازنشستگی هم به زیان کارگر تغییر کرده است. اگر تاکنون متوسط حقوق و دستمزد را در محاسبه مستمری بر اساس میانگین حقوق دریافتی دو سال آخر خدمت محاسبه می‌کردند، اکنون در این لایحه متوسط حقوق پنج سال آخر ملاک قرار گرفته است.

با این اوصاف روشن است که کارگران باید به مقابله‌ای جدی‌تر و همه‌جانبه‌تر علیه این تلاش‌های ارتجاعی ضدکارگری برخیزند. راه مقابله با این سیاست فوق ارتجاعی رژیم، مبارزه متشکل و سراسری کارگران است. بدون این مبارزه، وضعیت طبقه کارگر ایران به مراتب فلاکت‌بارتر از امروز خواهد شد. این اقدامات ارتجاعی و قبیحانه و گستاخانه طبقه سرمایه‌دار بار دیگر این واقعیت را به عموم کارگران ایران نشان می‌دهد که هیچ راهی برای نجات آن‌ها از فلاکت و فجایی که طبقه حاکم بر ایران به بار آورده است، جز سرنگونی این طبقه و تمام نظم موجود وجود ندارد. بنابراین ضروری است کارگران ابزار اعتصابات عمومی را به‌کارگیرند، به مبارزه‌ای متشکل و سیاسی در سراسر کشور روی آورند و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی کارگری تلاش کنند.

سال هست که با این حساب دو سال و نیم به آن افزوده خواهد شد.

این افزایش سن بازنشستگی شامل کارگران و کارکنان با شرایط دشوار و مخاطره‌آمیز نظیر کارگرانی که در معادن، مکان‌های پرترعاش، کوره‌های ذوب فلز، کار با مواد شیمیایی، مخازن سربسته، برخی رشته‌های پزشکی و... کار می‌کنند، نیز شده است.

از آنجائی که مشاغل سخت و زیان‌آور به‌ویژه در کشوری مثل ایران، کارگر را چنان از پای درمی‌آورد که عملاً بعد از ۱۰ تا ۱۵ سال کار دچار عوارض و بیماری‌های متعدد سخت می‌شود به‌نحوی که پس‌از آن به‌دشواری می‌تواند کار را ادامه دهد، آنچه که در واقعیت نیاز است نه افزایش، بلکه کاهش سن بازنشستگی کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان‌آور است.

تاکنون، طبق قانون بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور، فرضاً اگر یک کارگر معدن حداقل ۲۰ سال متوالی و یا ۲۵ سال متناوب در کارهای سخت و زیان‌آور کار می‌کرد و حق بیمه را می‌پرداخت، می‌توانست بدون شرط سنی تقاضای بازنشستگی کند.

با تصویب این لایحه، طبق تبصره ۵- همین ماده، اعلام‌شده است که "حداقل سن لازم برای بازنشستگی مشاغل سخت و زیان‌آور برای زنان ۴۵ و مردان ۵۰ سال می‌باشد." بنابراین یک معدن کار که از ۲۰ سالگی کار را شروع کرده، باید لااقل ۳۰ سال در معادن کار کند، تا بتواند

هزینه صندوق‌ها را بر دوش کارگران میاندازند. بروند دنبال کسانی که میلیاردها دلار از صندوق‌ها دزدی کردند، آن‌هایی که اموال صندوق‌ها را بر باد دادند، مدیرانی که حقوق‌های ده‌ها و صدها میلیونی گرفتند و دولتی که سال‌ها بدهی‌اش را به صندوق‌ها نپرداخت، به تعویق انداخت و صندوق‌ها را بدهکار کرد. چرا دولتی که خود نقش اصلی را در بدهی و هزینه‌های صندوق‌ها داشته، دولتی که هر سال میلیاردها دلار صرف هزینه‌های دستگاه‌های نظامی و امنیتی و مذهبی می‌کند، حاضر نیست کمی از آن هزینه‌ها بزند و خرج صندوق‌های بازنشستگی کند؟ البته که حاضر نیست. چون اینجا نظام سرمایه‌داری حاکم است. در اینجا یک دولت استبدادی و توسعه‌طلب حاکم است که نیاز به یک دستگاه دولتی عریض و طویل دارد که مردم را سرکوب کند و به بند بکشد. نیاز به تامین هزینه‌هایی دارد که باید صرف گروه‌های اسلام‌گرا و توسعه‌طلبی پان‌اسلامیستی کند. بنا به همه این دلایل است که دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی بر سر صندوق‌های بازنشستگی هم باید بار هزینه و فشار را بر دوش کارگران و کارکنان زحمتکش بیندازد که جز پرداخت حق بیمه نقشی نداشته‌اند. در واقعیت اما هدف دولت از افزایش سن بازنشستگی، کاهش هزینه‌های دولت است و افزایش سود بیمه‌ها و برای تحقق این هدف است که سن بازنشستگی را در این لایحه افزایش داده و اعلام کرده‌است:

" سن و سابقه قابل‌قبول در تمامی حالات احراز شرایط بازنشستگی در کلیه سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی در طول برنامه هفتم به ازای هر سال شش ماه افزایش می‌یابد." یعنی اگر جمهوری اسلامی همچنان به حیات ننگین خود ادامه دهد، در طول برنامه هفتم، دو سال و نیم، بر سن بازنشستگی افزوده خواهد شد.

این افزایش عملاً بدان معناست که تا پایان سال برنامه هفتم، دو سال و نیم پرداخت مستمری به تعویق می‌افتد و درآمدش به جیب دولت و بیمه‌ها می‌رود. در همان حال، مبلغ پرداختی حق بیمه نیز افزایش یافته است.

علی‌خدایی، عضو به اصطلاح کارگری شورای عالی کار در گفتگو با همشهری می‌گوید: "وقتی دو سال سن بازنشستگی را افزایش می‌دهیم یعنی عملاً دو سال پرداخت مستمری را به تعویق می‌اندازیم و از طرفی مبلغ پرداختی حق بیمه را دو روز در ماه افزایش می‌دهیم."

اما بر طبق برنامه‌ریزی دولت، قرار است تا پایان سال برنامه هفتم، حداقل سن بازنشستگی ۵ / ۵۵ سال باشد. از این‌روست که در تبصره ۲ همین ماده آمده است: " صندوق‌های بازنشستگی که مبنای حداقل سن بازنشستگی تعیین نشده است حداقل سن لازم برای بازنشستگی ۵۳ سال در سال اول برنامه می‌باشد."

حداکثر سن بازنشستگی تأمین اجتماعی در حال حاضر، برای زنان، ۵۵ سال و برای مردان، ۶۰



ارتجاع در تدارک تعرضی وحشیانه به حقوق و معیشت کارگران

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1022 May 2023

مدیران، مهندسان، کارکنان دفتری و سرکارگران
انجام می‌دهند. کاری که سرمایه‌دار دارد این
است که به حساب‌های بانکی خود نگاهی بیندازد
و ببیند چقدر بر سود و حجم سرمایه‌اش
افزوده شده است.

جمهوری اسلامی که خودش از قبرستان
قرون وسطایی تاریخ به نجات سرمایه‌داری
برخاست، برای حل هر معضل سرمایه همواره
تلاش کرده است، ارواح مردگان همزاد خود را
از گورستان تاریخ به یاری بطلبد. تلاش برای
احیای رسم ارتجاعی قرون وسطایی
استادشگردی نیز از همین نمونه است. در
دورانی که نظام صنفی از مدت‌ها پیش به بایگانی
تاریخ پیوسته، نه استادی هست و نه شاگرد
می‌تواند معنا پیدا کند، می‌خواهد سیستم
قرون وسطایی استادشگردی را از نو در ایران
متداول سازد و زیرپوشش آن نیروی کاری کاملاً
مفت و مجانی را در اختیار سرمایه‌داران قرار
دهد. در عین حال، از همین طریق، بهای نیروی
کار را در کلیت آن کاهش دهد و با مبارزات
کارگران نیز در اشکال جدیدی مقابله نماید.

این سیستم استاد-شاگردی گویا قرار است به این
شکل متداول شود: کسی که وارد بازار کار
می‌شود، دیگر در رابطه خریدوفروش نیروی

در صفحه ۸

شورای عالی کار است و بر همین اساس
کسورات بیمه پرداخت می‌شود. در این حالت
سنوات شاغل بر مبنای یک‌دوم، محاسبه می‌شود.
ب- کارفرما در طول این دوره اختیار لغو
قرارداد را به صورت یک‌طرفه دارد.

تبصره- اجرای بندهای فوق‌الذکر برای هر فرد
صرفاً برای یک دوره سه‌ساله در ابتدای اشتغال
یا تغییر حرفه فرد، قابل انجام است."

گویا همه‌چیز تحت حاکمیت جمهوری باید سیر
فهرزائی و بازگشت به گذشته را طی کند. دولت
دینی پاسدار منافع سرمایه‌داران با این ماده،
چیزی را پنهان و پوشیده نگذاشته است. در
دوران قرون وسطی، مناسبات صنفی و
استادشگردی حاکم بود. استادکار در کارگاه یا
مغازه خود شخصاً کار می‌کرد و کنار او
شاگردی وجود داشت که از استاد می‌آموخت. بعد
هم غالباً جای استاد خود را می‌گرفت. با برافتادن
نظام فئودالی و حاکم شدن نظام سرمایه‌داری،
نظام صنفی نیز برافتاد و جای آن را مناسبات
سرمایه‌داری و رابطه کارگر و سرمایه‌دار
گرفت. اکنون دیگر در کارخانه‌های بزرگ نه
استادی هست که خودش کار کند و یک یا چند
شاگرد کنارش باشند و نه کسی که مالک و
صاحب کارخانه است اساساً وظیفه‌ای در
کارخانه و تولید دارد. کارهای کارخانه‌ها را



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم
شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت
ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در
ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت)
و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید.
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .
مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی